Tahqīqāt-e Kalāmi
Islamic Theology Studies
An Academic Quarterly
Vol.12, No.47, January-March 2025

Convergence and Divergence of Imamiyya and Wāqifiyya During the Presence of the Imams

Syed Akbar Mousavi Tanyani[1]
Mohammad Mahdi Motahari[2]

Abstract

The Wāqifiyya was one of the most significant and influential Shiite sects in the early centuries, with extensive interconnections with the Imami or Twelver Shiites of the era of the Imams' presence. Understanding the dynamics of their convergence or divergence is crucial for uncovering hidden aspects of Imami intellectual history. This study, through an analysis of historical, hadith, and sectarian sources, examines the socio-cultural relations between the Imāmiyya and the Wāqifiyya during the period of the Imams' presence, exploring the nature of their interactions and confrontations. It appears that while the Imamiyya and the Wāqifīs shared points of convergence in social and cultural domains, they also engaged in conflicts. The Shiite Imams and their companions employed a form of soft socio-cultural opposition against the Wāqifiyya. As a result of this strategic action, many Wāqifīs altered their beliefs and joined the Imami community.

Keywords: relations, Imamiyya, Wāqifīs, convergence, divergence, era of the Imams' presence.

1. Faculty member, Quran and Hadith Research Institute. tanyani_110@yahoo.com
2. Researcher, Jafari Culture Foundation (responsible author). mohamadmahdi7.motahari@gmail.com

الأبحاث الكلامية
فصلية – علمية بحثية
السنة الثانيةعشرة، العدد السابع والاربعون
جمادي‌الثانی – شعبان ۱۴۴۶ق

التقارب والتباعد بين الإمامية والواقفية في عصر الحضور

سيد أكبر موسوي تنياني[۱]
محمد مهدي مطهري[۲]

الملخص

تُعتبر الواقفية واحدة من أهم الفرق الشيعية وأكثرها تأثيرها في القرون الأولى، حيث كانت لها تداخلات اجتماعية وثقافية كبيرة مع الشيعة الإمامية في عصر الحضور. إنّ الوقوف على كيفية التقارب أو التباعد بينهما ينطوي على أهمية كبيرة لفهم الجوانب الخفية من تاريخ الفكر الإمامي. يحلّل البحث، من خلال دراسة المصادر التاريخية والروائية والفرقية، العلاقات بين الإمامية والواقفية في المجالين الثقافي والاجتماعي إبّان عصر الحضور، وكيف كان التعاطي أو التقابل بينهما. يبدو أن الإمامية والواقفية، بالإضافة إلى التقارب في المجالات الاجتماعية والثقافية، كانت تدور بينهما نزاعات أيضًا. استخدم الأئمة من أهل البيت عليهم السلام وأصحابهم نوعًا من المواجهة الثقافية والاجتماعية الناعمة لمواجهة الواقفية، ونتيجة لهذا النهج الاستراتيجي، غيّر العديد من الواقفية معتقداتهم وانضموا إلى المجتمع الإمامي.

الألفاظ المحورية

العلاقات، الإمامية، الواقفية، التقارب، التباعد، عصر الحضور.

۱. عضو الهيئة العلمية في معهد دراسات القرآن والحديث (tanyani_110@yahoo.com)
۲. باحث في مؤسسة الثقافة الجعفرية (الكاتب المسؤول) (mohamadmahdi7.motahari@gmail.com)

تحقیقات کلامی
فصلنامه علمی پژوهشی
انجمن کلام اسلامی حوزه
سال دوازدهم، شماره چهل‌وهفتم، زمستان ۱۴۰۳

هم‌گرایی و واگرایی امامیّه و واقفیّه در دوران حضور

سید اکبر موسوی تنیانی[۱]
محمدمهدی مطهری[۲]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۷
تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۵/۲۴

چکیده

واقفیّه یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین فرقه‌های شیعی در قرون نخستین به شمار می‌رود که در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی درهم‌تنیدگی‌های فراوانی با شیعیان امامی عصر حضور داشته‌اند. چگونگی هم‌گرایی و یا واگرایی آن‌ها با یکدیگر، برای شناخته‌شدن زوایای پنهان تاریخ اندیشه امامیّه اهمیّت بسزایی دارد. در پژوهه پیش‌رو با مطالعه منابع تاریخی و روایی و فرقه‌شناسی، به تحلیل مناسبات امامیّه و واقفیّه در عرصه فرهنگی- اجتماعی در دوران حضور پرداخته می‌شود که این دو گروه، در این عرصه‌ها چه نوع تعاملات و تقابلاتی با یکدیگر داشته‌اند. به نظر می‌رسد امامیّان و واقفیّان افزون بر هم‌گرایی‌ها در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، درگیری‌هایی نیز با یکدیگر داشته‌اند. ائمه اهل‌بیت‌ﷺ و اصحاب ایشان، برای مقابله با واقفیّان از یک نوع تقابل نرم فرهنگی و اجتماعی بهره می‌بردند که در پی این کنش راهبردی، بسیاری از واقفیّان تغییر عقیده داده و به جامعه امامیّه پیوستند.

واژگان کلیدی

مناسبات، امامیّه، واقفیّان، هم‌گرایی، واگرایی، عصر حضور.

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث (tanyani_110@yahoo.com)
۲. پژوهشگر بنیاد فرهنگ جعفری (نویسنده مسئول) (mohamadmahdi7.motahari@gmail.com)

مقدّمه

دوران حضور امامان، یکی از پرچالش‌ترین دوران‌های تاریخ تشیّع محسوب می‌شود که پیدایش فرقه‌های مختلف مذهبی را می‌توان به‌عنوان یکی از آن چالش‌ها در دوران حضور ائمه معرّفی نمود. واقفیّه، یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین فرقه‌های شیعی عصر حضور به شمار می‌رود که پس از شهادت امام کاظم توسّط گروهی از شیعیان با انگیزه‌ها و اهداف نایکسان، به وجود آمد. پیدایش واقفیّه، جامعه امامیه را در دوران حضور با چالش جدّی مواجه کرد و شمار قابل‌توجّهی از جامعهٔ تشیّع، جذب آرا و افکار واقفیان گردیدند، البتّه ائمه و اصحاب امامیه در برابر انحراف و کژی‌ها استقامت و ایستادگی نموده و با کوشش‌های فراوان، شیعیان را در فرو افتادن در انحراف واقفیان پرهیز می‌دادند. گفتنی است که مقابله با واقفیان، بخشی از توان و فرصت جامعه تشیّع را به خود اختصاص داد.

با همه این‌ها، واقفیان اختلاط و درهم‌تنیدگی فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای با جامعه امامیه داشته‌اند که انکارناپذیر است. تحلیل و فراتحلیل تاریخ فکر تشیّع و شناخت زوایای پنهان آن، بدون بررسی ارتباطات و مناسبات واقفیان با امامیان ناممکن می‌نماید. در پژوهه پیش‌رو، در پی پاسخ به این پرسش هستیم که در عصر حضور، ارتباط امامیه با واقفیان چگونه بوده است؟ و در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی ـ علمی، چه میزان هم‌گرایی و واگرایی‌های داشته‌اند؟ به نظر می‌رسد که امامیان و واقفیان، افزون بر هم‌گرایی‌ها در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، درگیری‌هایی نیز با یکدیگر داشته‌اند.

ائمه اهل بیت و اصحاب ایشان برای مقابله با واقفیان از یک نوع تقابل نرم فرهنگی و اجتماعی بهره می‌بردند که در پی این کنش راهبردی بسیاری از واقفیان تغییر عقیده داده و به جامعه امامیه پیوستند.

در رابطه با پیشینه‌شناسی این پژوهش باید گفت افزون بر *الواقفة دراسة تحلیلیة*، نوشته ریاض الناصری، مقالات متعدّدی نیز در این حوزه به چاپ رسیده است؛ از جمله «واقفیة»، نوشته حسن شانه‌چی، «امام رضا و فرقه واقفیه»، نوشته زهرا بختیاری، «بررسی مباحثات واقفیه با امامیه در روایات»، نوشته محمدتقی ذاکری، «مهدویت در واقفیه و موضع‌گیری امام رضا»، نوشته محمدحیدر مظفری، «عالمان امامی و میراث واقفه»، نوشته محمدکاظم رحمتی، «امام رضا در مواجهه با اندیشه و عمل واقفه»، نوشته عبدالکریم حسن‌پور، «رابطه‌ی باورهای اعتقادی و احادیث امامیه با تأکید بر فرقه واقفیه»، نوشته مهدی غلامعلی، «ردّپای واقفیه در وضع روایات

مهدوی»، نوشته علیرضا دل افکار و جعفر صادقی و «برخورد ائمه با فرقه‌های انحرافی شیعه»، نوشته زکیه‌سادات امیری.

در بیشتر این پژوهش‌ها، نخست، به علل پیدایش اندیشه وقف اشاره شده و به جنبه‌های غیر از مناسبات امامیه و واقفیه پرداخته شده است و اصلاً از تعاملات فرهنگی و علمی میان اصحاب امامیه و واقفیان سخن به میان نیاورده‌اند، البتّه در دو مقاله از مقالات یاد شده، تنها به مناسبات واقفیه در دوران امام رضاؑ توجّه شده است. در پژوهش پیش‌رو افزون بر مناسبات اجتماعی امامیه و واقفیه در دوران حضور، تعاملات حدیثی و دادوستدهای علمی میان اصحاب امامیه با واقفیان نیز به طور تفصیلی بررسی شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. فرقهٔ واقفیه

وقف در لغت به‌معنای متوقّف‌شدن، متوقّف‌کردن، حبس‌شدن، حبس‌کردن و ایستادن است (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ۲: ۹٦۷). با مطالعهٔ تاریخ تفکّر جریان‌ها و گروه‌های مختلف اسلامی، با فرقه‌هایی مواجه می‌شویم که به آنان واقفه گفته شده است. کاربرد اصطلاح واقفه در میان اهل‌سنّت، به گروهی گفته شده است که در ماجرای خلق و یا عدم خلق قرآن توقّف کرده‌اند (سمعانی، ۱۳۸۲ق، ۱۲: ٤٥، ۱۰٤؛ ابن‌جوزی، ۱٤۳٤ق، ۱۵: ٤۳؛ ذهبی، ۱٤۱۳ق، ۱۸: ۲۰٦، ۱۷: ۱۲۲)[1]. امّا این اصطلاح در تاریخ فکر شیعی به گروه و جریان‌های مختلفی اطلاق شده است. بنا بر آنچه نوبختی گزارش نموده است، بعد از شهادت هر یک از ائمهؑ، افرادی بودند که بر امامت او متوقّف شده و امامتِ امام بعدی را منکر می‌شدند (نوبختی، ۱٤۰٤ق: ۸۲)؛ مانند وقف بر رسول‌خداﷺ و امیر مؤمنانؑ (مفید، ۱٤۱۳ق-الف: ۳۱٤؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۵ق، ۱: ۱۰۱)، امام حسینؑ (مفید، ۱٤۱۳ق-الف: ۳۱٤)، امام صادقؑ (کشی، ۱۳٦۳: ۳٦۵؛ مفید، ۱٤۱۳ق-الف: ۳۱٤) و امام حسن عسکریؑ (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵ق، ۱: ٤۰). همچنین واقفیانی بر فرزندان ائمهؑ مانند محمد بن حنفیه (مفید، ۱٤۱۳ ق-الف: ۳۱٤) نیز وجود داشته‌اند؛ امّا این عنوان، در میان شیعیان برای توقّف‌کنندگان بر امامت امام کاظمؑ عمومیّت یافت (بغدادی،

---

۱. به نظر می‌رسد از آن‌جایی که توقّف از تکلّم در مخلوق و یا عدم مخلوق بودن قران از جانب امامان مطرح شده است (ابن‌بابویه، ۱۳۷٦: ٥٤٦؛ ابن‌بابویه، ۱۳۹۸ق: ۲۲۳ و ۲۲٤)، احتمالاً لقب واقفی و رافضی در تراجم عامه به یک معنا باشد.

۱۴۰۸ق: ٤٦؛ نوبختی، ١٤٠٤ق: ۸۰؛ اشعری، ۱۳۶۰: ۸۹).

درباره علّت وقف بر امامت امام کاظم‌ؑ، نظریّه‌های مختلفی مطرح شده است. برخی گفته‌اند که انگیزه‌های مالی سبب پیدایش این فرقه شده است. در مقابل، عدّه‌ای دیگر بر این باورند که علّت اصلی ظهور واقفیه، شبهات عقیدتی بود، نه خیانت کارگزاران امام هفتم در جهت تصاحب اموال ایشان.[۱]

از آن‌جا که عقیده به مهدویّت یکی از اساسی‌ترین باورهای شیعیان بوده است و از سویی دیگر، اسامی و تعداد ائمه برای عموم شیعیان، حتّی برخی از یاران نزدیک امامان مشخّص نبود،[۲] مهدی موعود و قائم آل‌محمد می‌توانست بر هر یک از امامان و یا فرزندان ائمه[۳] منطبق شود. افزون بر این، شرایط سخت اجتماعی و خفقان دستگاه بنی‌عباس و همچنین امید به اصلاح امور دنیوی و تغییر شرایط (کلینی، ١٤٠٧ق، ۱: ۳۷۱، ح۳)، سبب شد که جامعه شیعه بیش از پیش مستعد قبول وعده به ظهور منجی در آیندهٔ نزدیک شوند و طرح ادّعای موعود بودن امام کاظم‌ؑ کاملاً آسان می‌نمود. برخی از رهبران واقفه با تحلیل شرایط حاکم بر جامعه و با هدف رسیدن به ریاست و رهبری شیعیان، کنار گذاشتن نهاد امامت از رهبری جامعه و تصاحب منصب آنان، ایدهٔ وقف را مطرح نمودند که گزارش کشی از امام رضاؑ (کشی، ۱۳٦۳: ٤٤٥؛ طوسی، ١٤١١ق: ۷۰) به‌خوبی پرده از نیّت و هدف آنان برمی‌دارد.[٤]

باید افزود که اگر تنها انگیزه‌های مالی سبب پیدایش جریان وقف بوده باشد، تقسیم اموال انباشته‌شده برای جلب‌نظر دیگر اصحاب امام کاظم‌ؑ و تطمیع مالی آن‌ها، موضوعیّت نداشته و

---

۱. محمد باقر بهبودی در مقاله تحقیقی درباره مذهب وقف مدعی شده است که علّت پیدایش واقفیه، ابهام واقعی جانشین امام کاظم برای وکلای آن حضرت بود و عدم اطلاع آنان از سبب انحرافشان شد.

۲. بعد از شهادت امام صادقؑ برخی از شیعیان و یاران خاص او از امام بعدی اطلاعی نداشته و دچار سردرگمی و حیرت شدند (صفار، ١٤٠٤ق، ج۱: ۲۵۲ و کلینی، ١٤٠٧ق، ج۱: ۳۵۱) و همچنین در هیچ یک از مناظرات واقع شده میان اصحاب ائمه و امام رضا با سران وقف، به موضوع «تعداد امام» برای ردّ نظریّه وقف بر امام کاظم اشاره نشده است و این نشان از عدم شهرت تعداد واقعی امام در میان عموم شیعیان در دوره حضور می‌دهد.

۳. مانند محمد بن حنفیه که کیسانیه مدعی غیبت و ظهور او در آیندهٔ نزدیک شدند.

٤. در این گزارش امام رضا اقدام واقفه در طرح ایده وقف را تشبیه به جریان سقیفه در کنار گذاشتن امامان از رهبری جامعه تعبیر می‌کنند که با علم و اطلاع از جانشین و امام بعدی، عالمانه و عامدانه دست به چنین اقدامی زدند. بنا بر برخی گزارش‌های موجود، سران وقف کاملا از وصیت امام کاظم بر پسرش امام رضا به‌عنوان امام بعدی و لزوم تبعیت از او اگاهی و اطلاع داشتند (کشی، ۱۳٦۳: ٤٦٧؛ طوسی، ١٤١١ق: ٤٩).

خلاف غرض و هدف آن‌ها است.[1] همچنین رابطه حسنه برخی از سران وقف با حکومت وقت (خطیب بغدادی، ۱۹۹۷م، ۱: ۱۰۷) و برخورد جدی نداشتن حکومت با آنان[2] نیز شائبه حمایت حکومت از طرح ایده وقف را تقویت می‌کند[3] و می‌توان حمایت توأمان حکومت وقت (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۲) و واقفیان (ابن‌شدقم، ۱۳۷۸، ۳: ٤٦٣)[4] از امامت جعفر کذّاب، پسر امام هادی‌ؑ را در جهت اشتراک منفعت دستگاه عباسی و واقفیان از امامت جعفر کذّاب تفسیر و تعبیر نمود.

پس از مدّتی از اعلام موجودیّت واقفه در جامعهٔ شیعه، در میان معتقدان به اندیشهٔ وقف، اختلاف‌هایی رخ داد (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۸۰ و ۸۳؛ اشعری، ۱۳۶۰: ۸۹-۹۱). گروهی از آنان معتقد به شهید نشدن امام کاظم‌ؑ بوده و برخی معتقد به زنده‌شدن او بعد از شهادتش بودند. از میان افرادی که معتقد به شهید نشدن ایشان بودند، -همان‌طوری‌که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد-، عدّه‌ای از عقیده به وقف دست کشیده و به امامت امام رضاؑ معتقد شدند و عدّه‌ای دیگر نیز بر عقیدهٔ خود پافشاری کرده و به جریان وقف وفادار ماندند. عدّه دیگری هم راه سوّمی را برگزیدند و به غلو گرایش پیدا کردند؛ مانند محمد بن بشیر که بعد از انکار شهادت امام کاظم‌ؑ و

---

۱. طوسی در *الغیبه* می‌نویسد که علی بن ابی‌حمزه و زیاد قندی به افراد بسیاری از جمله حمزة بن بزیع، ابن‌مکاری، عبدالکریم بن عمرو الخثعمی و دیگران پیشنهادت مالی داده و آنان نیز با دریافت اموال به جرگه واقفه پیوستند (طوسی، ١٤١١ق: ٦٣). در گزارش دیگر رقم پیشنهادی این دو نفر به یونس بن عبدالرحمن، معادل یک‌سوّم اموالی بود که علی بن ابی حمزه از اموال امام نزد خود جمع‌آوری کرده بود (طوسی، ١٤١١ق: ٦٤). همچنین یکی دیگر از افرادی که سران واقفه در جهت جذب او اموال فراوانی به او پیشنهاد دادند، صفوان بن یحیی بود (نجاشی، ١٣٦٥: ١٩٧) که امام رضاؑ در حدیثی به این موضوع اشاره می‌کند که صفوان حب ریاست نداشت (کشی، ١٣٦٣: ٥٠٣) که این گزاره، می‌تواند مؤیّدی بر روشن شدن طرح و هدف ابن بطائنی و زیاد قندی باشد.

۲. شاید بتوان گفت مهم‌ترین منفعت حکومت از تقویت جریان وقف اختلاف و درگیری میان شیعیان و در نتیجه خلاصی حکومت از قیام‌های علویان بود که دائما حکومت بنی عباس را مشغول به خود کرده بود.

۳. با توجه به نفوذ فوق‌العاده وزیران مقتدر و کارآزموده‌ای برمکی و تسلّط مثال‌زدنی آنان بر امور و دشمنی و سخت‌گیری آنان بر شیعیان و امامان شیعه، به نظر می‌رسد نمی‌توان از نقش آنان در ایجاد اختلاف میان امامیه چشم‌پوشی نمود؛ به‌خصوص که شهادت امام کاظم‌ؑ نیز بدانان منتسب شده است (کلینی، ١٤٠٧ق، ٢: ٢٢٤؛ صفار، ١٤٠٤ق، ١: ٤٨١؛ کشی، ١٣٦٣: ٦٠٤؛ نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۷۹).

٤. به نظر می‌رسد احتمالاً ابن شدقم در این گزارش به اشتباه به جای فطحیه از واقفیه اسم برده است و یا دست‌کم حمایت واقفه از امامت جعفر کذاب مربوط واقفه‌ای ست که ائمهٔ بعد از امام کاظم‌ؑ را به عنوان جانشینان آن حضرت در پاسخ‌گویی به مسائل تا هنگام ظهور امام کاظم‌ؑ قبول داشتند.

عقیده به وقف، غالی شده و خود، رییس فرقه غالیانه بشیریه شد و پس از خود، پسرش را به جانشینی برگزید (کشی، ۱۳٦۳: ٤۷۷ -٤۸۰؛ حلّی، ۱۳٤۲: ۵۰۰). برخی دیگر از واقفیان مانند محمد بن الحسن الشمون (نجاشی، ۱۳٦۵: ۳۳٦؛ ابن‌غضائری، ۱۳٦٤: ۹۵) و عبدالله بن القاسم الحضرمی (طوسی، ۱۳۷۳: ۳٤۱؛ نجاشی، ۱۳٦۵: ۲۲٦؛ ابن‌غضائری، ۱۳٦٤: ۷۸) و علی بن حسان الهاشمی (کشی، ۱۳٦۳: ٤۵۱؛ ابن‌غضائری، ۱۳٦٤، ۱: ۷۷؛ نجاشی، ۱۳٦۵: ۲۵۱) در منابع متهم به غلو و متمایل به اندیشه غالیان شده‌اند.

بنا بر برخی گزارش‌های تاریخی، پیروان عقیده به وقف دست‌کم تا اوایل سده پنجم هجری به حیات خود ادامه دادند (شریف رضی، ۱٤۰٦ق: ۳۷) و در مناطق مختلفی چون عراق (نجاشی، ۱۳٦۵: ۱۵، ۹۹ و ٤۰-٤۲؛ طوسی، ۱٤۲۰ق: ۱۷ و ۱۳۳-۱۳٤؛ خطیب بغدادی، ۱۹۹۷م، ۱: ۱۰۷)، مصر (نجاشی، ۱۳٦۵: ٤۳۹)، خراسان (کشی، ۱۳٦۳، ۲: ۸۷۳؛ طوسی، ۱۳۷۳: ٤۰۱؛ ابن‌حمزه طوسی، ۱٤۱۹ق: ۵۱۸؛ راوندی، ۱٤۰۹ق، ۱: ۳٦٦)، قم (ابن‌غضائری، ۱۳٦٤: ۱۱۹؛ بحرانی، ۱٤۱۳ق، ۷: ٦٦۳)، شمال آفریقا (شریف‌ادریسی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۲۲۸؛ ابن‌حوقل، ۱۹۳۸م، ۱: ۹۱)،مناطق جبال (راوندی، ۱٤۰۹ق، ۱: ٤۵۲) و خوزستان (ابن‌بابویه، ۱۳۷۸ق، ۲: ۲۱٦) می‌زیستند و فعالیت می‌کردند.

می‌دانیم که اندیشه واقفیان در زمانی کوتاه در برخی مناطق و سرزمین‌های اسلامی توسعه یافت. بعید نمی‌نماید که دستگاه خلافت برای اختلاف بیشتر میان شیعیان به گسترش این جریان فکری در مناطق مختلف اسلامی اقداماتی را انجام داده باشد. هم‌فکری و همراهی برخی از واقفیان با غالیان و از سویی دیگر، میراث‌بری جریان باطنی‌گرای اسماعیلی از غالیان آیا می‌تواند از ارتباط میان واقفیه با داعیان اسماعیلی پرده بردارد، به‌ویژه آن‌که در منطقه تونس که اسماعیلیان خلافت خود را در آن‌جا پایه‌گذاری کردند، جمع محدودی از واقفیان نیز در آن دیار حضور داشته و فعّال بودند (ابن‌حوقل، ۱۹۳۸م، ۱: ۹۹). این درحالی است که واقفیه و اسماعیلیه در امامت امام کاظم به‌شدّت اختلاف‌نظر داشتند؛ امّا هر دو فرقه برای تثبیت اندیشه غیبت در امامت به میراث غالیان اقبال فراوان داشتند، البتّه بررسی این فرضیه از رسالت این مقاله خارج است.

گفتنی‌است که پذیرش و تداوم عقیده به وقف در میان فرزندان امام موسی بن جعفر﵇ را می‌توان یکی از عواملی دانست که به رشد و گسترش واقفه کمک شایانی کرده باشد. واقفان موسوی را می‌توان از ابتدای پیدایش عقیده وقف پی‌جویی نمود. ابراهیم بن موسی بن جعفر را می‌توان از نخستین موسویان واقفی مذهب برشمرد (کلینی، ۱٤۰۷ق، ۱: ۳۸۰؛ ابن‌بابویه،

۱۳۷۸ق، ۱: ۳۹). همچنین علی فرزند ابراهیم و محمد، نوهٔ ابراهیم بن موسی بن جعفر نیز حتّی با مشاهدهٔ معجزه‌ای از امام عسکری﵇، همچنان بر عقیدهٔ وقف خود پافشاری نمودند و این عقیده را رسم موسویان خواندند (کلینی، ۱٤۰۷ق، ۱: ۵۰۷ و ۵۰٦؛ مفید، ۱٤۱۳ق-ب، ۲: ۳۲٦ و ۳۲۷). همچنین محمد بن موسی الثانی، یکی دیگر از نوادگان ابراهیم بن موسی که جدّ پدری شریف رضی و سیدمرتضی بود (شریف‌رضی، ۱٤۰٦ق: ۲۰) نیز جزو سادات واقفی موسویه محسوب می‌شد و به احتمال بسیار زیاد، به جهت این‌که او همچون سایر واقفه اعتقادی به شهادت امام موسی بن جعفر﵇ نداشت، وصیت می‌کند که جسد او را در کنار معروف کرخی در بغداد دفن نمایند و از دفن در مقابر قریش و در کنار جدّش موسی بن جعفر﵇ امتناع می‌ورزد (ابن‌الطقطقی، ۱۴۱۸ق: ۱۶۹). این رفتار به‌قدری میان بعضی از سادات موسوی رایج بود که تعدادی از افراد بغدادی این خاندان نه در مقابر قریش (مدفن امامین کاظم و جواد﵈)، بلکه در کربلا و حائر شریف دفن شده‌اند.

ـ مناسبات: مناسبات یعنی فرآیند تبادل و اثرگذاری افراد یک جامعه نسبت به یکدیگر که پایه همه روابط متقابل گروه‌ها در جامعه است. به عبارت دیگر، تعامل یا مناسبات و مجموعه پیوندهای میان دو یا چند طرف را شامل می‌شود و این ارتباط، بین دو فرد و یا دو گروه رخ می‌دهد که ممکن است به صورت تفاهم، همکاری و دوستی و یا تقابل، تنش و دشمنی و یا هم‌سازی و انطباق باشد. مناسبات اجتماعی، متشکل از چندین کنش‌گر با یکدیگر است و رفتار کنش هر یک معطوف به حالت دیگری است؛ به‌نحوی‌که هر یک از کنش‌ها متقابلاً از دیگری متأثّر می‌شود. حال این روابط اجتماعی، چنانچه به صورت همکاری، مبادله، تفاهم، وصلت، دوستی و... باشد، مثبت و چنانچه صورت مبارزه، تنش، کشمکش، هم‌آوردی، تقابل و خرابکاری و... بپذیرد، منفی خوانده می‌شود. بنابراین می‌توان تعاملات و مناسبات را به دو قسم مثبت و یا هم‌گرایی (دادستد متقابل و برهم‌کنش) و منفی و یا واگرایی (رویارویی و در برابر هم‌قرارگرفتن) تقسیم کرد.

نکته مهم در تعامل مثبت و یا هم‌گرایی این است که ارتباط میان گروه‌ها و افراد باید از روی میل و رغبت و نه اِعمال زور و فشار صورت بپذیرد. بنابراین در صورت در برابر هم قرار گرفتن دو گروه و یا دو فرد و رویارویی آن‌ها، چه در حوزه فرهنگ و چه در حوزه اجتماع و سیاست تقابل و واگرایی نامیده می‌شود و در صورت نزدیکی و پیوند میان افراد و گرایش آن‌ها به یک‌سو، تعامل و هم‌گرایی صورت پذیرفته است (انوری، ۱۳۸۱، ۳: ۱۸۲۳؛ همان، ۷: ۷۳٦۷؛ همان، ۸: ۸٤۱۱؛ شایان‌مهر، ۱۳۸۸، ۱: ۵۱۰؛ ابراهیمی‌لویه، ۱۳۹۷: ۳۳٦؛ صدری، ۱۳۸۱: ۳۷٤ و ۱۲۰٦؛

آقابخشی، ۱۳۷۹: ٥٤٩ و ۲۷۷؛ بیرو، ۱۳٦٦: ۳۷٦)

۲. ارتباط واقفیان با ائمه

ائمه همواره در تلاش بودند تا جامعهٔ مؤمنان را از گزند آسیب‌های فرهنگی گروه‌های منحرف مصونیت ببخشند؛ از این‌رو ائمه در مقابل کژی واقفیان سکوت نکرده و به‌شدّت واکنش نشان می‌دادند. هم‌زمانی ظهور واقفه و شروع امامت امام رضا، سبب گسترده‌تر بودن اقدامات و فعالیت‌های امام رضا، نسبت به امامان بعدی او علیه واقفیه گردید. شاید نخستین مقابلهٔ جدی امام رضا با جریان واقفه، نگارش نامه و دعوت آنان به پذیرش امامت ایشان بوده است (ابن‌بابویه، ۱۳۸٥: ۲۳٦؛ ابن‌بابویه، ۱۳۷۸، ۲: ۲۱۳، ۲۱٤ و ۲۲۹؛ کلینی، ۱٤۰۷ق، ۱: ۳۲۰؛ کشی، ۱۳٦۳: ٥۹۸ و ٥۹۹)، البتّه اقدامات آن حضرت در مواردی موجب روی‌گردانی برخی از واقفیان از اندیشه وقف گردید (طوسی، ۱٤۱۱ق: ۷۱ و ۷۲؛ کشی، ۱۳٦۳: ٥۹۸؛ راوندی، ۱٤۰۹ق، ۲: ٦٦۲).

یکی از اقدامات مهم ائمه در برخورد با گروه‌های انحرافی، دستور به ترک مجالست و همراهی با آن‌ها بوده است که واقفیان نیز از این اقدام بی‌بهره نمانده بودند (کشی، ۱۳٦۳: ٤٥۷). ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که گستردگی دادوستد علمی و حدیثی اصحاب امامیه با واقفه، در تناقض با دستور ترک مراوده از سوی ائمه با واقفیان نیست؛ همچنان‌که در بخش حدیثی اشاره خواهیم کرد، مگر در موارد بسیار اندک، بیشتر مراوده‌های حدیثی اصحاب امامیه با واقفیان در زمان سلامت عقیده آنان بوده است و پس از گرایش به وقف ارتباط حدیثی میان آنان به شدت کاهش پیدا کرد. اما برای مقابله با فعالیت‌های واقفیان، منع از همنشینی و ارتباط با واقفه به تنهایی کافی نمی‌نمود. چه اینکه همواره فرهنگ و اقتصاد دو مقولهٔ جدایی‌ناپذیر هر گروه و جامعه‌ای می‌باشد. بدین‌سبب، امام رضا شیعیان را از کمک اقتصادی به واقفیان منع نمودند (کشی، ۱۳٦۳: ٤٥٦) که سبب انزوای بیشتر واقفه شود.

می‌توان گفت که پیدایش واقفه سبب شد تا ائمه، به‌ویژه امام رضا در مقابله با واقفه، به بیان جایگاه حقیقی امام در منظومه تفکّر شیعی بپردازند که این حرکت فرهنگی ایشان یکی از اساسی‌ترین اقدامات فرهنگی ائمه بود. از آن‌جا که واقفه با تمام اشتراکات زیادی که با امامیه داشت و تنها در امامت یک امام با امامیه اختلاف‌نظر داشت، اعلام کفر (کشی، ۱۳٦۳: ٤٥٦، ٤٥۷، ٤٦۱ و ٤٦۲) و همچنین لعن و بیزاری از آنان و اعلام خروج آنان از جامعه ایمانی (همان:

٤٥٨ و٤٦٠) و دستور به دشمنی و لعن و برائت از آنان (همان: ٤٦٠ و٤٦٢) توسّط مؤمنان، مقوله‌ای جدید در تفکّر شیعی بود که در کنار توحید الهی قرار می‌گرفت. چنین گزارش‌هایی افزون بر مرزبندی جامعه شیعه با واقفه، فصل جدیدی از تبیین امامت را به روی اندیشمندان امامیه گشود.

ناگفته نماند که ائمه‌ﷺ همواره به‌دنبال اصلاح و تربیت منحرفان بوده و در این راه از اقدامی فروگذار نمی‌کردند. برگزاری مناظرات گوناگون با واقفیان از جمله اقدامات سازنده برای تغییر مسیر انحرافی سران وقف بود؛ برای نمونه می‌توان به مناظرهٔ امام رضاﷺ با علی بن‌ابی حمزه (همان: ٤٦٣)، ابراهیم و اسماعیل بن ابی سمال (همان: ٤٧٣ و ٤٧٤) و حسین بن قیاما واسطی (همان: ٤٧٥) اشاره نمود. از نتایج برگزاری مناظره با واقفیان، روشن‌شدن تحریف و دست‌کاری واقفه در احادیث بود (همان: ٤٧٧، ٤٦٣ و ٤٧٥).

یکی از بهانه‌های بعضی از سران واقفه در مناظرات برای عدم پذیرش امامت امام رضاﷺ، نداشتن فرزند و جانشین برای آن حضرت بود (کلینی، ١٤٠٧ق، ١: ٣٢٠)، با این حال، ولادت امام جوادﷺ، سبب دست برداشتن واقفیان از عقاید خویش نشد، حتّی برخی از گزارش‌ها حاکی از تندتر شدن تقابل میان امام رضاﷺ و واقفیان پس از تولّد امام نهم است (کلینی، ١٤٠٧ق، ١: ٣٢٢، ح١٤؛ اشعری، ١٣٦٠: ٩٢؛ نوبختی، ١٤٠٤ق: ٨٣).

راهبرد قطع ارتباط امامیه با واقفیه که از سوی امام رضاﷺ پی‌ریزی شد، در امامان بعدی نیز تداوم یافت. گزارش‌ها حکایت از آن دارند که بعضی از ائمه ابناءالرضا نیز شیعیان را از هر گونه ارتباط داشتن با واقفه از قبیل اظهار دوستی، شرکت در تشییع جنازه و یا عیادت از بیماران واقفیان پرهیز می‌دادند (راوندی، ١٤٠٩ق، ١: ٤٥٢). از سویی دیگر، واقفیان نیز با تعصّبی کورکورانه علیه امام رضاﷺ و ائمه پس از ایشان فعالیت می‌کردند و به‌شدّت فضایل آن بزرگواران را منکر می‌شدند (نجاشی، ١٣٦٥: ٤١؛ طوسی، ١٤٢٠ق: ٢٧٢).

با همه این‌ها، بعضی از واقفیان، روایاتی به نقل از امام رضا و ائمه ابناءالرضا داشتند. در این زمینه می‌توان به واقفیانی مانند حسین بن مهران (نجاشی، ١٣٦٥: ٥٦)، حسین بن قیاما (کلینی، ١٤٠٧ق، ١: ٣٢١ و ٣٥٤)، ابوسعید حسین بن هاشم مکاری (ابن‌بابویه، ١٤١٣ق، ٣: ١٥٥)، حمزه بن بزیع (طوسی، ١٤٠٧ق، ٣: ١٩٣؛ طوسی، ١٣٩٠ق، ١: ٤٧٧؛ کلینی، ١٤٠٧ق، ٨: ٥٢ و ٥٦)، جعفر بن مثنی (کلینی، ١٤٠٧ق، ٤: ٣٥٠) و عبدالکریم بن عمرو خثعمی (کلینی، ١٤٠٧ق، ١: ٣٤٦) اشاره کرد. از آن‌جا که برخی از واقفی‌ها، ائمه بعد از امام کاظمﷺ را نه

به‌عنوان امام، بلکه به‌عنوان جانشینان او در پاسخ‌گویی به مسائل علمی تا هنگام ظهور موعود می‌دانستند و باور داشتند (نوبختی، ١٤٠٤ق: ٨١؛ اشعری، ١٣٦٠: ٩٠) سبب نقل روایات از ائمه متأخّر بوده است.

بنابر برخی گزارش‌ها، امام رضا و ائمه‌ﷺ پس از ایشان، علاوه بر مکاتبه و مناظره و رفع شبهات واقفه که پیش‌تر به آن اشاره شد، از علم غیب خویش برای اثبات صدق ادّعای امامت نیز استفاده می‌کردند (طوسی، ١٤١١ق: ٧١ و ٧٢؛ راوندی، ١٤٠٩ق، ١: ٣٦٦؛ ابن‌شهرآشوب، ١٣٧٩ق، ٤: ٣٣٦؛ ابن‌عبدالوهاب، بی‌تا: ١٠٨؛ طبرسی، ١٣٩٠ق: ٣٠٩؛ ابن‌بابویه، ١٣٧٨ق ، ٢: ٢٢٩؛ کلینی، ١٤٠٧ق، ١: ٣٥٥؛ کشی، ١٣٦٣: ٤٥٠ و ٥٩٤) که البتّه در برخی موارد نیز حتّی با وجود مشاهده علم غیب امام، باز هم بر عقیده باطل خویش پافشاری می‌کردند (کلینی، ١٤٠٧ق، ١: ٥٠٧ و ٥٠٦).

۳. مناسبات اصحاب امامیه با واقفیه

الف) تعامل و تقابلات اجتماعی

با توجّه به درهم تنیدگی اجتماعی واقفیان با جامعهٔ امامیه، ارتباط آنان با یکدیگر در فضای اجتماعی مهم و قابل‌بررسی است. طبق گزارش‌های بازتاب‌شده، امامیان و واقفیان در عرصه اجتماعی روابط پرتنش و چالش‌برانگیزی داشته‌اند (نوبختی، ١٤٠٤ق: ٨١ و ٨٢).

می‌دانیم که شیعیان امامی با توجّه به سفارش امامان (کشی، ١٣٦٣: ٤٥٦)، از هر گونه مساعدت و یا دادستد اقتصادی با واقفیه پرهیز داشتند، البتّه این اقدام موجب شد که برخی از واقفیان در تنگنای اقتصادی قرار بگیرند (کشی، ١٣٦٣: ٤٠٥ و ٤٠٦). گفتنی است که این واگرایی درحالی صورت پذیرفت که در میان خویشاوندان اصحاب امامیه، برخی از معتقدان واقفی وجود داشتند (برقی، ١٣٧١ق، ٢: ٥٨٣؛ کلینی، ١٤٠٧ق، ٦: ٥٣٦؛ طوسی، ١٤١١ق: ٧١ و٧٢؛ کشی، ١٣٦٣: ٦٠٥ و ٦٠٦).

از دیگر سو، واقفیان نیز در عرصه اجتماعی بسیار کینه‌توزانه و متعصّبانه با شیعیان امامی برخورد می‌کردند (طوسی، ١٣٧٣: ٤١٦؛ حلی، ١٣٤٢ق: ٤٨٢؛ طوسی، ١٤٢٠ق: ٢٧٢). آنان با مشاهده ناتوانی خود در مناظرات با متکلّمان امامیه، بیش از پیش می‌کوشیدند که از دستاویز دیگری برای پیشبرد اهدافشان و یارگیری بیشتر از میان اصحاب ذی‌نفوذ امامیه استفاده کرده و به‌وسیلهٔ پیشنهادات مالی هنگفت، افرادی مثل حمزة بن بزیع، ابن‌مکاری، عبدالکریم الخثعمی و

دیگران را به جرگه واقفه داخل نمودند (طوسی، ١٤١١ق: ٦٣). گرچه این پیشنهادهای مالی در مورد همه کارساز نشد و افرادی همچون یونس بن عبدالرحمن (همان: ٦٤) و صفوان بن یحیی (نجاشی، ١٣٦٥: ١٩٧)، به پیشنهادهای مالی آنان جواب منفی دادند، البتّه نمی‌توان ادّعا کرد که همهٔ افرادی که به وقف گرویدند، به سبب اغوای مالی بوده است؛ زیرا داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که عدّه‌ای از معتقدان به امامت امام رضاؑ، پس از شهادت ایشان و به جهت کمی سن امام جوادؑ، از عقیده به شهادت امام کاظمؑ دست کشیده و به جرگه واقفه پیوستند (نوبختی، ١٤٠٤ق: ٨٨). شاید به همین سبب بود که برخی از بزرگان اصحاب امامیه احساس خطر کرده و در جلسه‌ای که در بغداد، پس از شهادت امام رضاؑ تشکیل شد، به گفت‌وگو و مشاجره در مورد امامت امام جوادؑ پرداختند (طبری، ١٤١٣ق: ٣٨٨).

ب) تعامل و تقابل‌های علمی و فرهنگی

١- تعامل‌های حدیثی: درباره تعاملات و دادو ستد حدیثی میان امامیه و واقفیه، می‌توان تحلیل‌های مختلفی ارائه داد. بر پایهٔ جست‌وجو میان کتاب‌های رجالی و حدیثی[1] دریافتیم که به غیر از افرادی که از وقف دست کشیدند، ٩٢ نفر به‌عنوان واقفیانی شناخته شده‌اند که تا آخر عمر به ایده وقف وفادار ماندند. از میان آنان، ٤٢ نفر هیچ اثر روایی در مجامع حدیثی امامیه نداشتند. از میان ٥٠ راوی باقی‌مانده واقفی، تنها ٢٣ نفر به‌عنوان راویان پرکار در منابع امامیه شناخته می‌شوند.

به نظر می‌رسد یکی از دلایل حضور واقفیان در احادیث امامیه، دریافت احادیث از آنان در دوران استقامت بوده باشد. روایات علی بن ابی حمزه بطائنی یکی از آن نمونه‌هاست.[2] باید افزود که اصحاب امامیه بیشتر با واقفیانی مراوده حدیثی داشتند که نوعاً از نسل اوّل واقفیه محسوب

---

١. دامنه جست‌وجوی این مقاله، کتب اربعه و وسائل الشیعه در نرم‌افزار داریه النور مرکز کامپیوتری نور است.

٢. با توجّه به این‌که معمولاً دورهٔ فعالیت حدیثی یک راوی (تحمّل و اداء) در اواخر عمر راوی شکل نمی‌گیرد، به طور عادی فعالیت حدیثی بطائنی به دوران حیات امام صادق و امام کاظمؑ برمی‌گردد؛ زیرا از سال ١٨٣ق که مصادف با شهادت امام کاظمؑ بود تا زمان فوتش که تقریبا ١٧ سال طول کشیده است، دوره پایانی عمر بطائنی بوده است. به‌خصوص که بیشتر احادیث ابوبصیر از طریق علی بن ابی‌حمزه نقل شده است و اگر تاریخ وفات ابوبصیر را دو سال بعد از شهادت امام صادقؑ، یعنی سال ١٥٠ محسوب کنیم (دائره المعارف مدخل ابوبصیر، پاکتچی)، بعید به نظر می‌رسد که بطائنی در طول ٣٣ سال دوران امام کاظمؑ ساکت بوده باشد و اداء حجم زیاد احادیث را به اواخر دورهٔ عمر خود موکول نموده باشد.

می‌شدند و با واقفیان نسل پسینی، ارتباط حدیثی اندکی برقرار کرده بودند؛[1] چراکه شمار قابل‌توجّهی از اصول و دفاتر حدیثی در نزد اصحاب واقفیه بوده است (زراری، ۱۳۶۹: ۷۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵ق: ۱۳۲؛ طوسی، ۱٤۲۰ق: ۱۵۵؛ طوسی، ۱۳۷۳: ٤۰۸ و ٤۳٦). از این رو، اصحاب امامیه خود را بی‌نیاز از ارتباط با واقفیان نمی‌دیدند. گفتنی است که برخی از واقفیان مانند حسین بن مهران (نجاشی، ۱۳٦۵: ۵٦)، حسین بن قیاما (کلینی، ۱٤۰۷ق، ۱: ۳۲۱ و ۳۵٤) و ابوسعید حسین بن هاشم مکاری (ابن‌بابویه، ۱٤۱۳ق، ۳: ۱۵۵) و حمزه بن بزیع (طوسی، ۱٤۰۷ق، ۳: ۱۹۳؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۱: ٤۷۷؛ کلینی، ۱٤۰۷ق، ۸: ۵۲؛ کلینی، ۱٤۰۷ق، ۸: ۵٦) و جعفر بن المثنی (کلینی، ۱٤۰۷ق، ٤: ۳۵۰) نزد ائمه‌ﷺ پس از امام کاظم‌ﷺ نیز استماع حدیث داشتند. طبق گزارش فرقه‌نگاران برخی از واقفه امامان بعد از امام کاظم را نه به‌عنوان امام، بلکه به‌عنوان جانشینان او در پاسخ‌گویی به مسائل علمی تا هنگام ظهور موعود می‌دانستند (نوبختی، ۱٤۰٤ق: ۸۱؛ اشعری، ۱۳٦۰: ۹۰) و به احتمال زیاد، افراد یادشده واقفی، از این جهت به استماع روایات از امام جانشین امام کاظم‌ﷺ توجّه نشان دادند.

از دیگر دلایل وجود برخی راویان واقفی در تراث قطعیه، راویان پرکاری هستند که از وقف دست کشیده و به مذهب حق روی آوردند و در زمان عقیده به وقف، احادیث زیادی از مشایخ واقفه تحمّل کردند و بعد از گرویدن به مذهب قطعیه، آن احادیث را به شاگردان امامی خود منتقل نمودند؛ مانند حسن بن علی وشاء که دست‌کم تا سال ۲۰۱ واقفی بود[2] و آثار واقفیانی همچون عبدالکریم الخثعمی و درست بن ابی منصور و موسی بن بکر الواسطی و دیگران را روایت کرده است.

برخی از پژوهشگران مدّعی شده‌اند که عالمان امامی مدرسه قم به‌طور کلی از آثار و روایات واقفیان روی‌گردان بودند و به همین جهت، *کافی* را به دلیل وجود برخی راویان واقفی در سلسلهٔ

---

۱. از مجموع ۲۹٤ راوی امامی که از جهت علمی با واقفه ارتباط داشتند، ۱٤۹ نفر فقط به عنوان استاد و شیخ حدیثی با واقفیان پیوند خورده است و این واضح و روشن است که واقفیان طبقه اول که از اصحاب امام صادق و امام کاظم بودند، در زمان صحت عقایدشان از اصحاب امامیه تحمّل حدیث کردند. به همین دلیل نمی‌توان ارتباط علمی آنان با امامیه را ارتباط حدیثی واقفیه و امامیه نامید.

۲. حسن بن علی بن الوشاء هنگامی‌که امام رضاﷺ در مرو بود با دیدن معجزه‌ای از او، دست از وقف کشید و به امامت آن حضرت معتقد شد (طوسی، ۱٤۱۱ق: ۷۲). بنابراین حسن الوشاء دست‌کم تا قبل از ۲۰۱ق، واقفی بوده و در این مدّت از واقفیان حدیث دریافت می‌کرده است.

اسانید، روایت و نقل نکرده‌اند.[1] با بررسی طیف‌های مختلف حدیثی قم درمی‌یابیم که محدّثان قمی نیز به نقل میراث حدیثی واقفیان بی‌توجّه نبودند؛ به عنوان نمونه، خط فکری‌های احمد بن محمد بن عیسی اشعری، ابراهیم بن هاشم و احمدبن محمد بن خالد برقی،[2] روایاتی را از واقفیان نقل نموده‌اند. در خط فکری احمد بن محمد بن عیسی اشعری، بزرگان و مشایخی مانند احمد بن محمد بن عیسی (کلینی، ١٤٠٧ق، ٤: ٣٥٠؛ همان، ٧: ٦٧؛ طوسی، ١٤٠٧ق، ١: ١١٢؛ حرعاملی، ١٤٠٩ق، ١٦: ٢٢٦)، محمد بن حسن الصفار (صفار، ١٤٠٤ق، ١: ١٧، ١١٤، ٥، ١٥، ٥٣ و٣٤٦)، سعد بن عبدالله اشعری (حلّی، ١٤٢١ق: ١٦٣، ٣١٠، ٤٩٥، ٥٥ و ٤٨٩)، محمد بن حسن بن ولید و شیخ صدوق،[3] آثار و روایات واقفیان را روایت نموده‌اند. در خط فکری ابراهیم بن هاشم (کلینی، ١٤٠٧ق، ٦: ٤٠٠ و ٤٠٦؛ همان، ١: ٣٩؛ همان، ٣: ٤٩٩ و ١١؛ حرعاملی، ١٤٠٩ق، ١١: ١١ و ٨:٥٣٦) و خط فکری برقی (طوسی، ١٤٠٧ق، ٨: ٧٣ و ١: ١٣٦ و ٣: ٧٥ و ٣: ٢٧٧ و ٤: ٣١٨؛ کلینی، ١٤٠٧ق، ٣: ٤٥٧) نیز روایات متعدّدی از واقفیان به چشم می‌خورد که برآیند این ارتباطات، روی‌گردان نشدن کلی قمیان از آثار واقفیان است.

٢- تقابل‌های علمی: یکی ازمهم‌ترین اقدامات فرهنگی هر نحله و گروه در جهت دفاع از اندیشه‌های خود، نگارش کتاب‌هایی در جهت اثبات گزاره‌های کلامی خویش و همچنین ردّیه‌هایی در جهت مقابله با رقبای فکری است. واقفیان و امامیان نیز در عرصه علمی و فرهنگی با یکدیگر تعاملات و تقابلاتی داشته‌اند؛ به عنوان نمونه می‌توان به کتاب‌هایی که با عنوان «القائم» که واقفیه نگاشته بودند، اشاره کرد (نجاشی، ١٣٦٥: ٣٧ و ٢١٦؛ طوسی، ١٤١١ق: ٢٧٢ و ٤٣) که به نظر می‌رسد در تقابل جدی با امامیه بوده است؛ چه آن‌که اعتقاد به قائم و موعود بودن امام کاظم‌ﷺ از اساسی‌ترین ارکان اعتقاد به وقف بوده است. همچنین کتاب‌هایی با عنوان «الغیبة» (نجاشی، ١٣٦٥: ١٥ و ٢٥٥؛ طوسی، ١٤٢٠ق: ١٣٤) که توسّط واقفیان نگاشته شده بود، به احتمال زیاد در راستای عقیده وقف بوده است، البتّه ناگفته نماند که بعضی از واقفی‌ها پس از دوران حضور نیز در دفاع از اعتقادات خویش و ردّ دیدگاه امامیه آثاری را به نگارش درآورده بودند (طوسی، ١٤١١ق: ٤٣).

---

١. رک: مقاله عالمان امامی و میراث واقفه نوشته محمدکاظم رحمتی.

٢. رک: مدرسه کلامی قم، سیدحسن طالقانی.

٣. یکی از راویان کتاب ابراهیم بن عبدالحمید و اسحاق بن جریز ابن ولید بوده که این کتاب توسّط شاگردش صدوق به مدرسه بغداد منتقل شده است. برای مشاهده روایت احمد بن زیاد الخزاز واقفی، رک: ابن‌بابویه، ١٤١٣ق، ٤: ٢١٣.

از سویی دیگر، اصحاب امامیه نیز در ردّ دیدگاه جریان واقفه و اندیشه رهبران واقفی کتاب‌های مهمی را نگاشته بودند که از آن جمله می‌توان به *الواضح المکشوف فی الردّ علی أهل الوقوف*، نوشته محمد بن عیسی بن عبید یقطنی (نجاشی، ۱۳٦٥: ۳۳٤)، *الردّ علی الواقفة*، نوشته حسن بن موسی الخشاب (همان: ٤۲) و *الردّ علی الواقفة*، نگاشته فارس بن حاتم (همان: ۳۱۰) اشاره کرد. افزون بر این، بزرگان امامیه مانند علی بن مهزیار اهوازی (همان: ۲٥۳) و فضل بن شاذان نیشابوری (همان: ۳۰۷)، کتاب‌هایی با عنوان «القائم» نگاشته بودند که به احتمال زیاد این آثار، ناظر به *القائم* واقفیه باشد.

نکته قابل‌توجّه آن‌که عالمان امامیه در دروان پس از حضور نیز کتاب‌های قابل‌توجّهی را در تقابل با اندیشه وقف نگاشته بودند؛ چه آن‌که واقفیان در دوران غیبت و پس از آن، تا اوائل سده پنجم در جوامع امامیه، کم‌وبیش حضور داشته و فعّال بودند. از جمله این آثار می‌توان به *الردّ علی ابن‌رباح الممطور*، نوشتهٔ محمد بن عبدالله صفوانی (نجاشی، ۱۳٦٥: ۳۹۳)، *الردّ علی الطاطری*، نوشتهٔ اسماعیل بن علی نوبختی (طوسی، ۱٤۲۰ق: ۳۲) حسین بن علی بن سفیان بزوفری (همان: ٦۸)، هارون بن عبدالعزیز اراجنی (همان: ٤۳۹) و جعفر بن محمد بن اسحاق بجلی (همان: ۱۲۱) یاد کرد.

باید افزود که این دو گروه علاوه بر نگارش کتاب‌هایی در تقابل یکدیگر، در دفاع از نظرگاه خویش و ردّ دیدگاه طرف مقابل، مناظراتی نیز برگزار می‌کردند (نوبختی، ۱۴۰۴ق: ۸۱؛ کشی، ۱۳٦۳: ٦۰٥، ٦۰٦ و ٦۷؛ طوسی، ۱٤۱۱ق: ٦۲). شاید بتوان گفت که بازگشت افراد مهمی چون عبدالرحمن بن حجاج بجلی، رفاعة بن موسی نخاس، یونس بن یعقوب بجلی، جمیل بن درّاج و حمّاد بن عیسی جهنی (طوسی، ۱٤۱۱ق: ۷۱) به مذهب امامیه و دست‌کشیدن از عقیده وقف را بتوان از نتایج گفت‌وگوهای علمی و مناظرات دو گروه دانست.

۳- تعامل‌های واقفیه با اصحاب متّهم به غلو: در تاریخ فکر تشیّع، ارتباطات اصحاب متّهم به غلو امامی با اصحاب واقفی، به‌ویژه داد وستد حدیثی میان این دو گروه، درخور توجّه و تحلیل است. به نظر می‌رسد که طرد دو گروه اصحاب متّهم به غلو امامی و واقفیان از سوی جناح اصیل امامیه، در نزدیکی این دو گروه به یکدیگر مؤثّر بوده است. در عرصه نقل و انتقال میراث حدیثی، بیش از ۱۲۰۰ روایت میان این دو گروه متّهم به غلو امامی و واقفیان رد و بدل شده است. راویان متّهم به غلوی چون محمد بن سنان زاهری (کلینی، ۱٤۰۷ق، ٤: ٥۸٦؛ طوسی، ۱٤۰۷ق، ٥: ٤۳۲؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۲: ۳۳٥؛ حر عاملی، ۱٤۰۹ق، ۱۱: ٤۰٦ و ٤۱۲؛ کلینی، ۱٤۰۷ق، ۱:

۳۱۲، ۲: ٦۳ و ٤۲۱، ٤: ٥۸۰ و ٦: ٤۲۲؛ طوسی، ۱٤۰۷ق، ۱: ۲۹۱، ۳۷٥، ٤٦٤ و ٤۹۹، ٦: ٦۷؛ طوسی، ۱٤۰۷ق، ۹: ۱۲٥؛ حر عاملی، ۱٤۰۹ق، ۲: ۲۷، ۱٤: ٤٤۷، ۱٦: ۱٥۹، ۲٥: ۳٦۱ و کلینی، ۱٤۰۷ق، ٦: ۲۸٤، ٦: ۳۱۹، حرعاملی، ۱٤۰۹ق، ۲: ٤٤۰، ۲٤: ۲۹۲ و ۳۱۷، ۲٥: ۲۰، ٦۸، ۲۷: ۱٦٦)، سهل بن زیاد آدمی (کلینی، ۱٤۰۷ق، ٥: ۲٥۸؛ کلینی، ۱٤۰۷ق، ۱: ۱۹٥، ۲٥٥، ٥۳٤ و ٥۳٦، ۲: ۲۷۲، ۳۳٦، ۳۹٦، ٤۲۲، ٤٤٥ و ٦۱٥، ۲: ٦٤ و ٦: ٤۸۰، ۳: ۲۲، ۱۲٤، ۲۱٤، ۲۳۷، ۲۷۷، ۳٦٥، ۳٦۹، ٤۳۱، ٤۸۹ و ٥۰۳، ٤: ۲۷۸ و ٥: ۳٤، ۱٤۱و ۱٦۷؛ طوسی، ۱٤۰۷ق، ۱: ۳۳٤، ٦: ۳٦۷، ۳۷٤ و ۳۸۸، ۱۰: ۲٤۹، ۲٥۰، ۲٥٦، ۲۹۳ و ۳۰۹؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۳: ۳٥۱، ٤: ٥، ٦٤، ۷۷ و ۲٤۱؛ حرعاملی، ۱٤۰۹ق، ۱۰: ۱۱۰ و ۱٦: ۱۰۹)، ابوسمینه محمد بن علی صیرفی (کلینی، ۱٤۰۷ق، ۱: ۳۲۱، ۳۱۲ و ۳٥٤، ٤: ۹۳، ۱۰٦ و ۲۲۹، ٦: ۳۷۱ و ٤٦٥، ٥: ۸۸، ۱۲۳، ۱٦۷ و ۱٥۳؛ طوسی، ۱٤۰۷ق، ٤: ۳۰۷ و ۲٦۳، ٥: ٤٤۹، ٦: ۳۷۰؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ۳: ٦٦، ۱۷: ٦٥، ۱٦۹، ۱۷۰، ٤۳۸ و ۳۹٥، ۱۸: ۳۱؛ حر عاملی، ۱٤۰۹ق، ۱۰: ٤۸۸ و ۳۷، ٤: ۱٥٤، ٥: ٦۷ و ٦۹، ۱۳: ۲٥۷، ۱٦: ۲۱٦، ۲٥: ۲۰٥، ٥: ٦۷ و ٦۹)، محمد بن أورمة قمی (کلینی، ۱٤۰۷ق، ۱: ۱۸٥، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۷، ٤۱٤، ٤۱۸، ٤۲۰، ٤۲۱، ٤۲۲ و ٤۲٦، ۲: ۱۹٥ و ۳: ۱۸۲؛ حر عاملی، ۱٤۰۹ق، ۳: ٦٤، ۱٤: ٤۳٥، ۱٦: ۳٥۹، ۲۰: ۳٦٤ و ۳٦٦)، جعفر بن محمد بن مالک فزاری کوفی (کلینی، ۱٤۰۷ق، ۱: ۳۳٥ و ۳۷۰؛ حر عاملی، ۱٤۰۹ق، ۱٦: ۲٤٥) و... با بزرگان واقفه در ارتباط بودند و از آنان حدیث نقل کردند و از دیگر سو، برخی از واقفیان نیز به نقل روایات از طیف متّهم به غلو امامی توجّه نشان دادند (کلینی، ۱٤۰۷ق، ۲: ٦٦۳، ۲۳٦ و ۲۳۷؛ حر عاملی، ۱٤۰۹ق، ۱: ٥۸، ٦: ۱۹۱، ۱٥: ٦۹ و۱۹۰، ۲٤: ۲۹۳ و ۳٤٦، ۱۲: ۱۱۳). می‌دانیم که در میان واقفیان نیز کسانی چون محمد بن حسن شمون (نجاشی، ۱۳٦٥: ۳۳٦؛ ابن‌غضائری، ۱۳٦٤: ۹٥) و عبدالله بن قاسم حضرمی (طوسی، ۱۳۷۳: ۳٤۱؛ نجاشی، ۱۳٦٥: ۲۲٦؛ ابن غضائری، ۱۳٦٤: ۷۸) و علی بن حسان الهاشمی (کشی، ۱۳٦۳: ٤٥۱؛ ابن‌غضائری، ۱۳٦٤: ۷۷؛ نجاشی، ۱۳٦٥: ۲٥۱) که به غلو و نشر آموزه‌های غالیانه متّهم شده‌اند، قرار دارند. دانسته نیست که این گروه از واقفیه آیا از متّهمان به غلو امامی تأثیر گرفته‌اند یا برعکس.

ناگفته نماند که برخی از واقفیان نیز به غالیان مطرود جامعه شیعه توجّه نشان داده‌اند. در این زمینه می‌توان به *ما روی فی أبی الخطاب محمد بن أبی زینب*، نوشته احمد بن محمد بن رباح و برادرش، علی بن محمد اشاره نمود (نجاشی، ۱۳٦٥: ۹۲، ۲٥۹ و ۲٦۰؛ طوسی، ۱٤۲۰ق: ٦٦).

نتیجه‌گیری

واقفیان با هدف رسیدن به ریاست و رهبری جامعه شیعه و کنار گذاشتن نهاد امامت از رهبری جامعه و تصاحب منصب آنان، معتقد به مهدویّت و رجعت امام کاظم‌ﷺ شدند. جریان واقفه از نیمه دوّم سده دوّم هجری تا اواخر سده چهارم هجری در شماری از مناطق امامی‌نشین از خراسان تا شمال آفریقا فعالیّت می‌کردند. این گروه با ائمه‌ﷺ و اصحاب امامیه، روابط سلبی و ایجابی داشته است. امامان پس از امام کاظم‌ﷺ به‌ویژه امام رضاﷺ با اقداماتی چون مناظره و نگارش نامه برای دعوت آنان به بازگشت به مسیر حق، سعی در اصلاح گمراهی آنان داشتند. این اقدامات اصلاح‌گرایانه ائمه‌ﷺ تا حدود زیادی نتیجه‌بخش بود و جمع قابل‌توجّهی از آنان را از انحراف نجات داد. همچنین ائمه‌ﷺ برای حراست از مرزهای اعتقادی جامعه امامیه سفارش‌هایی مبنی بر تمایزگذاری میان امامیان و واقفیان اعلام کرده بودند. اصحاب و شیعیان ائمه‌ﷺ نیز با بهره‌گیری از رهنمودهای امامان، مناسبات خود را با واقفیان تنظیم نمودند. بیشترین مناسبات میان امامیه و واقفه را می‌توانیم در بخش تعاملات و تقابلات علمی فرهنگی پیگیری کرد. امامیان و واقفیان در جهت اثبات و تقویت مذهب خویش، به مناظره‌های علمی با یکدیگر و نگارش ردّیه‌های گوناگون ضدّ یکدیگر اهتمام داشتند. تبادل‌ها و داد وستدهای حدیثی میان واقفیه و امامیه یکی از مهم‌ترین مناسبات این دو گروه در دوران حضور به شمار می‌رود. با بررسی طبقه حدیثی راویان در جوامع حدیثی امامی، به‌خوبی درمی‌یابیم که محدّثان واقفی در سلسه اسانید راویان قابل‌توجّه بوده‌اند، البتّه در این میان، نسل اوّل واقفیان در این نقل و انتقال سهم بیشتری داشته‌اند که اصحاب در زمان صحّت عقاید آنان از ایشان احادیثی را دریافت کرده بودند.

منابع

۱. ابراهیمی لویه، عادل، سلیمان میرزایی و نازیلا عابدیان، (۱۳۹۷)، *فرهنگ اصطلاحات تخصصی علوم اجتماعی*، تهران، لویه.

۲. ابن‌الطقطقی، محمد بن علی، (۱٤۱۸ق)، *الأصیلی فی أنساب الطالبین*، تحقیق: مهدی رجایی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۳. ابن‌بابویه، محمدبن علی، (۱۳۹۵ق)، *کمال‌الدین وتمام النعمة*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.

٤. ـــــــــــــــ، (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، تصحیح: هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین.

۵. ـــــــــــــــ، (۱۳۸۵)، *علل الشرائع*، قم، کتاب‌فروشی داوری.

٦. ـــــــــــــــ (١٣٧٨ق)، *عیون أخبار الرضا*ﷺ تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
٧. ـــــــــــــــ (١٤١٣ق)، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
٨. ـــــــــــــــ (١٣٧٦)، *الأمالی*، تهران، کتابچی.
٩. ابن حمزه طوسی، محمدبن علی، (١٤١٩ق)، *الثاقب فی المناقب*، تصحیح: نبیل رضاعلوان، قم، انصاریان.
١٠. ابن‌حوقل النصیبی، أبوالقسم، (١٩٣٨م)، *صورة الأرض*، لیدن، بریل.
١١. ابن‌درید، محمد بن حسن، (١٩٨٨م)، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.
١٢. ابن‌شدقم حسینی مدنی، (١٣٧٨)، *تحفة الازهار وزلال الانهار فی نسب ابناء الائمة الاطهار*ﷺ، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب.
١٣. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، (١٤٠٤ق)، *تحف العقول*، تصحیح: غفاری، قم، جامعه مدرسین.
١٤. ابن‌شهرآشوب، محمدبن علی، (١٣٧٩ق)، *مناقب آل أبی طالب*ﷺ، قم، علامه.
١٥. ابن‌عبدالوهاب، حسین، (بی‌تا)، *عیون المعجزات*، قم، مکتبة الداوری.
١٦. ابن‌غضائری، احمدبن حسین، (١٣٦٤)، *الرجال*، تصحیح: محمدرضاحسینی، قم، دار الحدیث.
١٧. ابوغالب زراری، احمدبن محمد، (١٣٦٩)، *رسالة أبی غالب الزراری إلی ابن ابنه فی ذکر آل أعین*، تصحیح: حسینی، قم، مرکز البحوث والتحقیقات الإسلامیة.
١٨. احمد بن حنبل، *مسند*، (١٤٠٤ق)، تحقیق: احمد محمد شاکر، قاهره، دارالمعارف.
١٩. اشعری، سعدبن عبد الله، (١٣٦٠)، *المقالات والفرق*، تصحیح: محمدجوادمشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
٢٠. انوری، حسن، (١٣٨١)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، انتشارات سخن.
٢١. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد، (١٣٧٩)، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، نشر چاپار.
٢٢. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، (١٤١٣ق)، *مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة.
٢٣. برقی، احمدبن محمدبن خالد، (١٣٧١ق)، *المحاسن*، تصحیح: محدث، قم، دارالکتب الإسلامیة.
٢٤. بغدادی، عبدالقاهربن طاهر، (١٤٠٨ق)، *الفرق بین الفِرق*، بیروت، دارالجیل.
٢٥. آلن، بیرو، (١٣٦٦)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان.
٢٦. حر عاملی، محمدبن حسن، (١٤٠٩ق)، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسة آل‌البیتﷺ.
٢٧. حلی، حسن بن علی، (١٣٤٢)، *الرجال*، تهران، دانشگاه تهران.
٢٨. حلی، حسن بن سلیمان، (١٤٢١ق)، *مختصر البصائر*، تصحیح: مظفر، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
٢٩. خطیب بغدادی، احمدبن علی، (١٩٩٧م)، *تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.

۳۰. ذهبی، شمس‌الدین محمدبن احمد، (۱٤۱۳ق)، *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام التدمری، بیروت، دارالکتاب العربی.
۳۱. سبط ابن الجوزی، یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله، (۱٤۳٤ق)، *مراة الزمان فی تواریخ الاعیان*، تحقیق: محمد برکات و کامل محمدالخراط، دمشق، دار الرسالة العالمیة.
۳۲. سمعانی، عبد الکریم بن محمد بن منصور، (۱۳۸۲)، *الأنساب*، تصحیح: عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدر آباد، مجلس دائرةالمعارف العثمانیة.
۳۳. شایان‌مهر، علیرضا، (۱۳۸۸)، *دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران، انتشارات کیهان.
۳٤. شریف الإدریسی، ادریس، (۱٤۰۹ق)، *نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق*، بیروت، عالم الکتب.
۳۵. شریف رضی، محمدبن حسین، (۱٤۰٦ق)، *خصائص الأئمة*، تصحیح: محمدهادی امینی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۳٦. صدری، غلامحسین، نسرین حکمی و نسترن حکمی، (۱۳۸۱)، *فرهنگ معاصر فارسی امروز*، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
۳۷. صفار، محمد بن حسن، (۱٤۰٤ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد*، تصحیح: محسن کوچه‌باغی، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق)، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، تهران، اسلامیه.
۳۹. طبری، محمد بن جریر، (۱٤۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، تصحیح: قسم الدراسات الإسلامیة مؤسسة البعثة، قم، بعثت.
٤۰. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۳)، *رجال الطوسی*، تصحیح: جواد قیومی اصفهانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
٤۱. ـــــــــــــ (۱٤۱۱ق)، *الغیبة*، تصحیح: تهرانی، قم، دار المعارف الإسلامیة.
٤۲. ـــــــــــــ (۱٤۲۰ق)، *فهرست کتب الشیعة وأصولهم وأسماء المصنّفین وأصحاب الأصول*، تصحیح: طباطبائی، قم، مکتبة المحقّق الطباطبائی.
٤۳. ـــــــــــــ (۱۳۹۰ق)، *الإستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تصحیح: خرسان، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
٤٤. ـــــــــــــ (۱٤۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، تصحیح: خرسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
٤۵. قطب‌الدین راوندی، سعیدبن هبةالله، (۱٤۰۹ق)، *الخرائج و الجرائح*، تصحیح: مؤسسة الإمام المهدی، قم، مؤسسه امام مهدی، قم.
٤٦. کشی، محمد بن عمر، (۱۳٦۳)، *رجال الکشی-إختیارمعرفة الرجال*، تصحیح: مهدی رجایی، قم، مؤسسة آل‌البیت.
٤۷. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱٤۰۷ق)، *الکافی*، تصحیح: غفاری و آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.

۴۸.مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳-الف)، *الفصول المختارة*، تصحیح: علی میرشریفی، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۹.ـــــــــــــــــ، (۱۴۱۳-ب)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، تصحیح: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، کنگره شیخ مفید.
۵۰.نجاشی، احمدبن علی، (۱۳۶۵)، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسة النشرالاسلامی التابعه لجامعةالمدرسین.
۵۱. نوبختی، حسن بن موسی، (۱۴۰۴ق)، *فرق‌الشیعة*، بیروت، دارالأضواء.